

مترجم : دکتر حسین ابو تر ایبان

# خاطرات پیدی شیل (۱۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

خاطرات يك زن انگلیسی كه همسر كلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران بوده و در عصر ناصری به تهران آمده است .

۱۵ فوریه [۱۸۵۱] - یکی از مسائلی که خیلی باعث کنجکاوی من میشود، وجود عده‌ای از زنان ترکمن در تهران است که شوهرانشان را بعنوان گروگان از قبیله «گوکلان» در پایتخت نگهداری میکنند . این قبیله از ترکمانان در حوالی استر آباد واقع در گوشه جنوب شرقی دریای خزر زندگی میکنند . و برخلاف بقیه قبایل ترکمن - که دائما در حال کوچ-نشینی در اراضی مابین خزر و جیحون هستند- افراد «گوکلان» اغلب در زادگاه خود بسر برده و تحت تابعیت شاه ایران قرار

دارند . و بهمین علت است که در حدود ۴۰ یا ۵۰ خانوار از این قبیله را در تهران نگهداشته‌اند تا از سرکشی افراد آن جلوگیری نمایند ، ولی باید اعتراف کرد که این روش زیاد نتیجه بخش نبوده و باعث مصونیت نواحی مرزی ایران از تاخت و تاز آنها نشده است . و من شخصا معتقدم که اگر توجه به سرکشی ذاتی ترکمن‌ها میشد هیچگاه دسته‌ای از آنها را از زادگاهشان و منطقه سرسبز و خرمی که در آن به آزادی میزیستند - بداخل فضای محلود و پر-جمعیت تهران نمی‌کشاندند ، تا در اینجا

با آنها بمانند زندانیها رفتار کرده و حتی اجازه خروج از دروازه های شهر هم به آنان ندهند . چون بخوبی معلوم است که وضع ترکمن‌های گروگان در تهران ، بعلت محرومیت از آزادی های زندگی ایلاتی ، بصورت رقت آوری در آمده و آنها بخاطر اجبار در زندگی شهرنشینی ، بسیار پژمرده شده و بطور کلی از این بابت فوق العاده ناراضی هستند .

ترکمن ها صورتی پهن و مدور ، گونه‌ای برآمده ، دماغی کوتاه ولی پهن ، چشمانی کوچک و گود رفته به رنگ مشکی ، و

چهره‌ای زرد و گندمگون دارند. ولی مقایسه آنها با ترکهای عثمانی - با وجودیکه اجداد هر دو فی الواقع از یک ناحیه بوده و همان نژاد ترکهای اصیل آسیای وسطی است - بسبب تفاوتهای فراوانی که در این دو تیره بچشم میخورد. باعث تعجب است. ولی اگر کمی بیشتر به این قضیه دقیق شویم، میتوان علت آنرا به وضوح روشن کرد و دانست که ترکهای عثمانی برور ایام و در اثر اختلاط با اقوام گوناگون گرجی، چرکس، کرد، عرب و آلبانی، اسلاوی، یونانی و ارمنی، خصوصیات نژادی خود را تا حد زیادی از دست داده و صورت ظاهری مغولی آنها به شکل امروزی در آمده است.

زنهای ترکمن گروگان در تهران، که اغلب بصورت اشخاص بی هدف در محلات مختلف شهر سرگردان هستند، بدون توجه به شرائط محیط، حتی چادر هم به سر نمیکنند. لباس آنها معمولاً یک شکل و یک فرم است و شامل شسلوار تنسک قرمز همراه با جلیقه یا کتی قرمز رنگ از پارچه زبر میباشد که بسیار دراز است و اغلب تا پائین زانو میرسد و سر و گردن خود را نیز با چارقد زرد رنگی می پوشانند.

اصولاً وضع ظاهری ترکمن‌ها طوری است که کوچکترین احساس علاقه‌ای را نسبت به آنها بر نمی‌انگیزد و همه کس آنها را افرادی آزمند تصور میکند که حرص فراوانی به چپاول دارند و اینگونه ستمگری‌ها جزء طبیعت و خصیصه زندگیشان بشمار می‌آید. یکی دیگر از خصوصیات ذاتی ترکمن‌ها در اینست که آنها در عین اینکه مهمان نواز هستند ولی امکان دارد که پس از پذیرائی از مهمان خود، او را گرفته و به صورت برده بدیگران بفروشند. آنها با وجود آنکه همیشه آماده غارت و چپاول هستند ولی تا حد امکان سعی دارند از بر خورد و منازعه مستقیم پرهیز کرده، با تاخست و تاز سریع، در یک چشم بهمزدن بمقصود رسیده و از معرکه بگریزند.

یکی از سران آنها حکایت میکرد که، کاروان‌های زوار عازم مشهد هدف بسیار خوبی برای ترکمن‌ها هستند. معمولاً ترکمن‌ها در حالیکه نیزه بلند گرفته و سر خود را روی گردن اسب خم کرده‌اند، با سرعت هر چه تمامتر به قلب کاروان میزنند و پس از تاراج مسافران، عده‌ای از آنها را نیز اسیر کرده، بصورت برده برای فروش به شهرهای خیوه و بخارا میبرند. و این عمل ترکمن‌ها، در ضمن باعث میشود که زوار، زجر و غذاب فراوانی در راه

زیارت امام رضا در مشهد تحمل کرده و در نتیجه، شایستگی بیشتری برای نصیب بردن از بهشت کسب نمایند.

تجسم صحنه تهاجم ترکمنان به روستائیان بی دفاع نیز واقعا وحشتناک است و این گونه حملات - که معمولاً در سپیده صبح انجام میشود - بمآند تاراج کاروانهای زوار، با کشته شدن مردان و زنان پیر و ناتوان و اسارت دیگران پایان می‌پذیرد. این ترکمنان که مسلمان سنی هستند، خود را مانعون به قتل و غارت مسلمانان شیعه میدانند و اگر احتمالاً در میان اسرای خود یک نفر سنی را یافتند برای آنکه مجبور به نقض مقررات نشوند، آنقدر او را کتک میزنند تا سرانجام اعتراف به شیعه بودن کند.

سابق بر این که مملکت ایران دچار تفرقه و ملوک الطوائفی بود، این ترکمن‌ها برای چپاول به یمنه وسیعی که شامل چندین صد مایل بود دسترسی داشتند. ولی این روزها قادر به استفاده از چنین موهبتی نیستند و اگر هم احتمالاً برای دستبرد عازم مناطق دور نت شوند، مسئله بازگشت به محل اولیه، برایشان مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد. موفقیت ترکمن‌ها در انجام عملیات برق آسا، بیشتر مرهون اسبهای است که در اختیار دارند و بطوریکه گفته میشود. اسبهای ترکمن پس از تعلیمات لازمه قادرند روزهای متوالی و هر روز تا یکصد مایل راه ییمائی نمایند. این اسبها چنان قوی هستند که میتوانند تمام مدت روز و شب را با حرکت قدم بسیار سریع - که تقریباً سه بورتقه است - طی طریق کنند، و البته باید اذعان داشت که قدرت سه ارکار آن ترکمن‌ها هم دست کم از اسبها - شان ندارد.

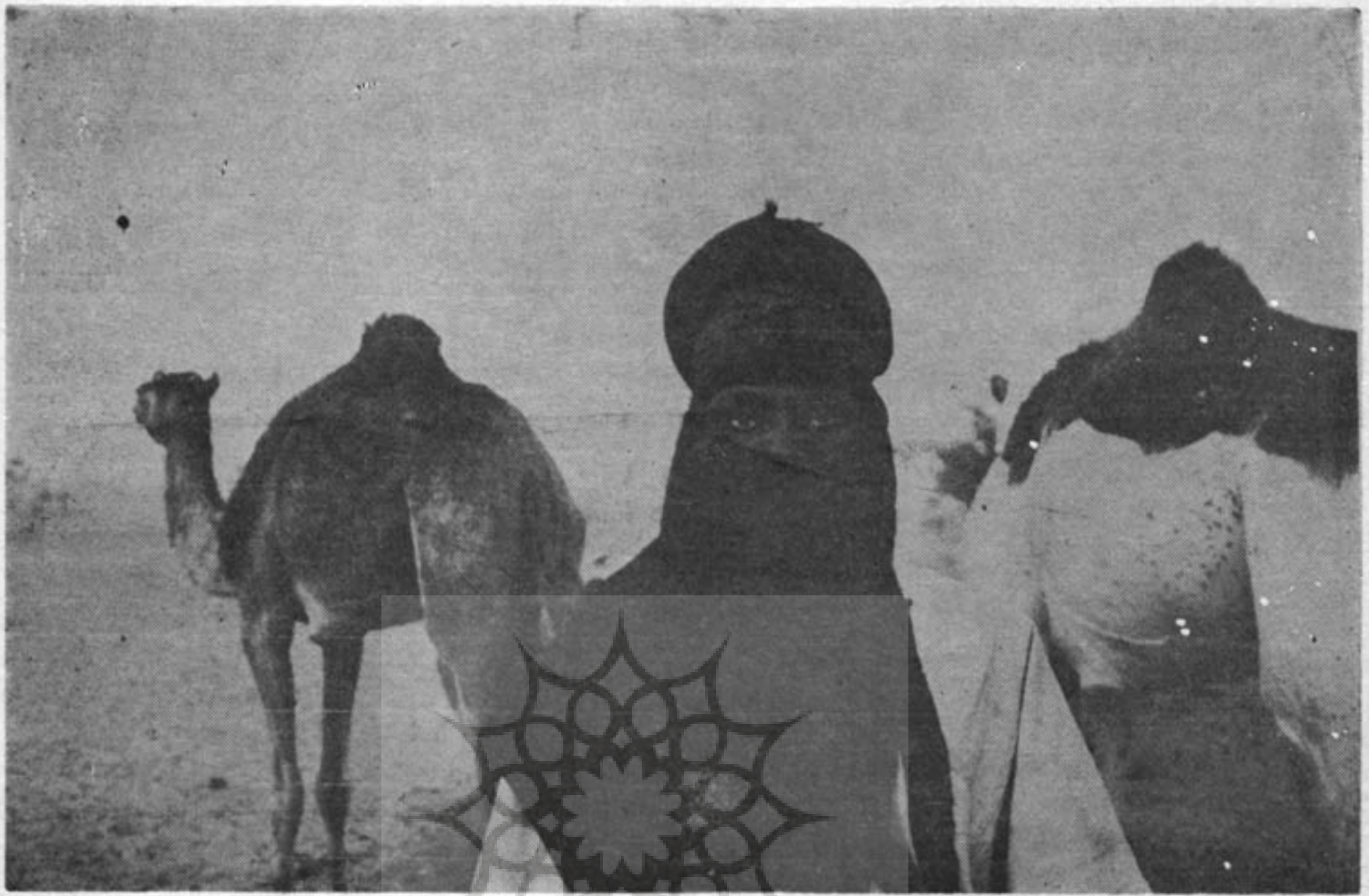
اسرائی که بدست ترکمن‌ها می‌افزند معمولاً اگر وضع مالی مساعدی داشته باشند، میتوانند با پرداخت فدییه، آزادی خود را بدست بیاورند. و در این باره، خواهریکی از رجال افغانی - که وظیفه خوار دولت بریتانیا بود - یکبار که از مشهد باتفاق خانواده‌اش عازم تهران بود، در بین راه به اسارت ترکمنان «یموت» در آمد و مجبور شد برای آزادی خود مبلغ ۵۰۰ تومان - که در حدود ۲۵۰ لیره میشد - به آنها بپردازد. چون اگر چنین نمیکرد مسلماً او را بصورت کنیز در بازارهای برده‌فروشی «خیوه» به دیگران می فروختند. و من بارها افرادی را دیده‌ام که با حالتی عاجزان در کنار در سفارتخانه نشسته و زنجیری بگردن خود آویخته‌اند

که علامت اسیر شدن پسر یا دخترشان بدست ترکمنان است - و از ما یارهاگذران تقاضای خیرات داشتند، تا بتوانند فدییه عزیزان خود را پرداخته و آنها را از دست ترکمنان رهائی بخشند.

قبیله «گوکلان» در مقایسه با دیگر قبایل ترکمن، تقریباً از همه کوچکتر است و در حدود ده هزار چادر - یا خانوار - بیشتر ندارد که همه آنها نیز در منطقه‌ای محصور در میان قبایل دیگر زندگی میکنند. ولی این قبایل با وجود خصومت باهم، هرگز افراد یکدیگر را بعنوان برده فروشی به اسارت نمیگیرند. مهمترین آنها، یکی ترکمنان «یموت» هستند که در شمال «گوکلان» و طرفین رود «اترک» و گرگانرود زندگی میکنند و قبیله دیگر، ترکمنان «تکه» میباشد که در شرق گوکلان اسکان دارند. قدرت این دو قبیله از «گوکلان»ها برتر است و بهمین جهت است که دانما با آنها در حال جنگ و جدال بسر میبرند. ولی افراد «گوکلان» برخلاف آن دو قبیله دیگر، اتحاد و یکت پارچگی بسیار محکمی باهم دارند و علاوه بر آن از مزیت زندگی در خاک یک کشور قدرتمند نیز برخوردارند، که البته این موضوع هیچگاه باعث خود داری آنها از تهاجم و غارتگری در محدوده خاک ایران نشده و اغلب دیده میشود که افراد «گوکلان» برای چپاول تا نزدیک حصار شهر استرآباد نیز رسوخ کرده و حتی چندین نفر از سکنه شهر را هم به اسارت گرفته‌اند.

مارس [۱۸۵۱] - عید نوروز اسما و جشن‌های مربوط به آن، درست مثل سال گذشته - و البته این بار بدون آنکه توجه ما را برانگیخته و با مسئله نوظهوری برایمان پیش آورده باشد - برگزار گردید.

عید مذهبی ما - یعنی عید پاک - بزودی فرامیرسد و لازم است که برای بر - گزاری تشریفات آن هرچه زودتر اقدامات لازم را بعمل بیاوریم. زیرا یکی از مسائل ناراحت کننده کاتولیک‌های مقیم تهران در این است که برای انجام مراسم مذهبی، دسترسی فوری به کیش‌های مورد نظر ندارند و بایستی آنها را از نقاط دیگر - که اغلب در فواصل بسیار دوری از تهران واقع هستند - باینجا آورد. بطور مثال: یک کشیش فرانسوی متعلق به فرقه «لازارست» (۱) که در شهر سلماس واقع در آذربایجان سکونت داشت، یکبار مجبور شد بخاطر ما زحمت سفری طولانی را از سلماس تا تهران بر خود هموار کند و پس از مدتی دوباره به شهر خود بازگردد. و بار دیگر یک کشیش از ارمنه کاتولیک



مقیم اصفهان - که در واتیکان تحصیل کرده بود - برای انجام خواسته‌های ماخوشش را به تهران رساند. و دفعه سومی هم که برای بعضی از امور مذهبی محتاج کشیش بودیم، اسقف کلیسای کلدانی آذربایجان در حدود ۴۰۰ مایل راه پیمود تا از تبریز به نزد ما بیاید. این مرد روحانی که فوق‌العاده با باوقار، و نیز شخصیتی بسیار قابل احترام بود، قبلا در سمت اسقف کلدانی شهر «موصل» خدمت میکرد و از آنجا به آذربایجان منتقل شده بود. او با وجودیکه بخاطر تحصیلش در واتیکان به زبان ایتالیایی کاملاً تسلط داشت، با این حال، برای ما که همیشه عادت داشتیم مراسم «عشاء ربانی» (۲) را به زبان لاتین بشنویم - این مراسم را با زبان ارمنی قدیمی برگزار کرد. و زبان مورد استفاده او را علاوه بر اینکه آرامنه حاضر در مجلس هم نمی‌فهمیدند، برای ما نیز فوق‌العاده اسباب تعجب بود. البته شنیدن این مطلب ممکن است برای عده‌ای از هموطنانم نیز حیرت آور باشد، ولی باید بگویم که برخلاف تصور آنها، زبان لاتین يك زبان جهانی برای انجام مراسم مختلف در آئین کلیسای «رومن کاتولیک» نیست. و صدق این ادعا موقعی ثابت میشود

که شخصی در مراسم «عشاء ربانی» فرقه «بروپاگاندا» (۳) در رم حاضر باشد و بگوش خود بشنود که آنها بخصوص در اجرای مراسم «روز دوازدهم» (۴) از زبانهای گوناگون مثل، قبطی (۵) یونان باستان، سریانی، ارمنی، کلدانی و بعضی دیگر از زبانهای که امروزه فراموش شده و جز معدودی به آنها تکلم نمیکنند، استفاده مینمایند.

بطور کلی تعداد کاتولیک‌های تهران بسیار معدود است و تقریباً از جماعت اروپائیهای مقیم تهران فراتر نمی‌رود. چون هرگاه که این عده برای انجام مراسم مذهبی بدور هم جمع میشوند، تعدادشان به بیشتر از ۱۰ الی ۱۵ نفر نمیرسد.

آوریل [۱۸۵۱] - پس از مدتی اقامت در تهران، اخیراً دریافتیم که اعتقاد من راجع به انزواطلبی و عزت‌گزینی زن‌های ایرانی، و اینکه آنها بعنوان مطرودین اجتماع و همچون کنیز مردها بشمار می‌آیند، صحیح نیست. و باید اعتراف کنم، با وجود آنکه پنهان بودن آنها در ورای حجاب و پوشیدگی کاملشان يك حقیقت انکار ناپذیر است، ولی مطرود بودن زنهای ایرانی واقعیت ندارد، که البته مشاهدات

و تجربیات روزانه من نیز این عقیده را استحکام بیشتری می‌بخشد: مسئلا در مواقعی که به دیدار طبیب سفارتخانه می‌روم عیناً مشاهده میکنم که زنهای ایرانی تا چه حد در زندگی روزمره خود از آزادی نسبی برخوردارند و بدون توجه به ناراحتی‌های زندگی اندرون - که اغلب در اثر حوادث هسای زنانه بوجود می‌آید - شخصیت آنها در اجتماع بصورت دیگری تجلی میکند. محکمه طبیب سفارتخانه معمولاً محل اجتماع عده کثیری از زنهای ایرانی است که از هر طبقه و دسته‌ای - از شاهزاده خانها گرفته تا افراد پائین تر در آن جمع میشوند تا ناخوشی خود را با دکتر در میان بگذارند. ولی باید اعتراف کرد که علل مراجعه زنها به محکمه این طبیب اغلب پایه و اساسی نداشته و مقصود آنان از این کار، بیشتر وراجی و صحبت‌های در گوشه و غیبت کردن از این و آن است، نغناخوشی و گرفتن دستور معالجه. بعبارت دیگر، زنهای ایرانی به بهانه مراجعه به دکتر، انواع و اقسام بیماریها را به خود می‌چسبانند و اگر هم طبیب پس از معاینه، آنها را کاملاً سالم تشخیص داد، باوجود این باز

هم برای ادامه معالجه پافشاری میکنند. بخاطر آنکه پوشش ظاهری زنیهای ایرانی کاملاً شبیه یکدیگر است، لذا در میان کوچه و بازار نمیتوان به سهولت بین یک شاهزاده خانم و یک زن روستائی تفاوتی قائل شد. و همین امر باعث میشود که زنان ایرانی از هر طبقه‌ای که باشند بتوانند براحتی و به پنهان مشاوره طبی خود را به مطب دکتر برسانند تا با سایر زنها شروع به درد دل کنند. البته در این میان، زن های مشخص اغلب طبیب انگلیسی سفارت - خانه (۶) را بر اطباء ایرانی ترجیح می- دهند، تا علاوه بر جلوگیری از پراکندگی شایعات مختلف، اگر هم واقعا دچار ناخوشی هستند، از خطر طبابت دکترهای هموطن خود مصون بمانند. چون آنطور که شنیده‌ام، اطباء ایرانی علاقه عجیبی به تجویز انواع مسهلات دارند و در اینکار بقدری افراطی هستند که هر بار مریض را مجبور میکنند دو یا سه لیتر مهل بدطعم و مهوع راسر بکشد. به رغم آنها، تمام بیماریهای موجود به دو دسته گرم و سرد تقسیم میشود که بایستی برای معالجه هر نوع مرض از داروهائی با خاصیت ضد آن استفاده نمود. یعنی برای علاج یک مرض گرم، باید از داروهای سرد کمک گرفت و بالعکس. بطور مثال، آنها فلفل را در معالجه امراض سرد بکار برده و از یخ برای درمان بیماریهای گرم استفاده میکنند. و دیده شده که در مورد مبتلایان به «وبا» طبق دستور اطباء ایرانی، قطعات بزرگ یخ را در روی شکم بیمار قرار میدهند.

چون زنهاى ایرانی در مورد مراجعه به طبیب از آزادی فراوانی برخوردار هستند لذا باید معتقد بود که اصولاً ایرانی‌ها اطباء را افرادی ممتاز میدانند و بقدری نسبت به آنان اطمینان دارند که حتی ورود یک

طبیب را بداخل اندرون منزل جائز می- شمرند. (۷) و در موارد متعدد که طبیعت انگلیسی سفارتخانه به منزلی دعوت شده است، شوهر و یا برادران زنهاى مقیم اندرون چنان با کمال آزادی در حضور زنها با او - که بنام « حکیم صاحب» خوانده میشود - به صحبت می‌نشینند که انگار در یک کشور اروپائى بسر میبرند. و صد حیف که اینگونه حجابها و برده پوشی زنان باعث شده که ایرانیهای خوتگرم و خوش مشرب از سیر تمدن عقب بمانند. و گرنه چنانچه این مسئله در ایران وجود نداشت، اطمینان دارم که همین ایرانیها، دست ما فرنگیها را از پشت می‌بستند، چون جماعت زن ایرانی - با وجود استعداد فراوانی که در تحمل زندگی مشقت بار و طاقت فرسای موجود از خود نشان میدهند - تمایل فراوان خود را به استفاده از وسائل سرگرمی و مظاهر تمدن و زندگی لوکس اروپائی پنهان نمیکنند و عقیده دارند که فقط نیل به این مواهب است که شاهره حصول به تمدن را برایش همواره خواهد کرد.

خواستهای زن ایرانی روز بروز در حال افزایش است. و البته لوازم مورد درخواست او نیز بایستی حتماً از اروپا تأمین گردد [!].

(ادامه دارد)

## حواشی

۱ - «لازاریت» فرقه‌ای از مسیحیت است که در سال ۱۶۲۵ توسط «سن وینست پاول» بوجود آمده و نام خود را هم از دیرین شهر «لازار» در پاریس گرفته که مرکز تأسیس این فرقه بوده است. تبلیغات این فرقه بیشتر در کشورهای نظیر: آلمان، فرانسه، ایتالیا، نپت، عثمانی و بلجیوم انجام می‌گردید. ( برای کسب اطلاع بیشتر از چگونگی مرام و فعالیت‌های این فرقه در ایران به

مقاله «مسئله لازاری‌ها در ایران» نوشته دکتر قائم مقامی در مجله «بررسیهای تاریخی» صفحه ۲۲۵ شماره ۶ از سال ششم مراجعه شود)

۲ - «عشاء ربانی» مراسمی است که به یادبود شب آخر زندگی عیسی مسیح اجرا میشود و در فرق مختلف مسیحیت، زمان انجام آن صورتهای متفاوتی دارد.

۳ - فرقه «پروپاگاندا» دقیقاً از روز ۲۲ ژوئن ۱۶۲۲ بوجود آمد و هدف از آن، جمع‌آوری گروه کشیشان متخصص در امور تبلیغ و اعزام آنان به نقاط مختلف جهت وعظ و خطابه و گسترش مسیحیت بود.

۴ - مراسم روز دوازدهم که معروف به «روز» به هیکل بردن عیسی مسیح است، بیادبود دوازدهمین روز تولد مسیح برگزار میشود که تقریباً آدامسنت‌های قوم بنی‌اسرائیل در مورد نشان دادن کودک تازه تولد به دیگران میباشد. در بین این قوم رسم بود که کودک را در روز هشتم تولد ختنه میکردند و در روز دوازدهم برایش حیوانی (اعم از شتر یا گاو و گوسفند و یا حتی کبوتر و فاخته) را قربانی نموده و هیکل او را به انظار نشان میدادند - مسیحیان نیز در روز ششم زانوویه به یاد بود دوازدهمین روز تولد عیسی و «به هیکل بردن» او مراسمی در کلیسا برگزار میکنند، که البته فاقد برنامه قربانی میباشد.

۵ - مصری باستان

۶ - طبیعت سفارتخانه انگلیس در آن ایام دکتر « جوزف دیکسون » بود که این مقام را بدت ۴۰ سال، یعنی از ۱۸۴۸ تا ۱۸۸۷ به عهده داشت.

۷ - البته این اطمینان و اعتماد بیشتر از آن ناشی میشود که مردم، اطباء را محرم می‌شمرند و زنها در برابر طبیب آنقدرها در بند حجاب و پوشش نبودند.

